

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (ربنایی در بلا) / جلسه ۴

۱۳۹۳ / ۱۱ / ۲۰



■ دو وظیفه‌ی مهم در قبال انقلاب اسلامی

۱. صبر

۲. شکر

■ ضرورت عبرت گرفتن از سرنوشت بنی اسرائیل

■ بزرگ‌ترین نعمت الهی

■ لزوم تحلیل واقع‌بینانه انقلاب

## ۱. صبر

مسئله اول، وظیفه صبر، و مسئله دوم، وظیفه شکر است. قرآن کریم این دو وظیفه را در ارتباط با تحولات بزرگ و عظیم سرنوشت‌ساز تاریخی که در قالب یک نعمت بزرگ و متفاوت به اهالی آن روزگار تقدیم می‌شود، مطرح می‌فرماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛ که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری، عبرت‌هایی است.» صَبَّار و شَكُور در ارتباط با ایام الله مطرح شده است. مصداق ایام الله عبارت است از تحول بزرگی که همراه خروج از ظلمات به سوی نور باشد. مصداق ویژه خروج از ظلمات به نور، نجات یک امت است. یا فرار از جهنم نظام فرعون‌ی به بهشت نظام الهی است. این نعمت عظمی است. قطعته‌ای که خروج از ظلمات به سوی نور در آن اتفاق افتاده، مقطع اصلی این تحول است که به «ایام الله» تعبیر می‌شود. اینجا روز به معنای روز در برابر شب نیست؛ بلکه منظور قطعه‌ی زمان است. آن قطعه زمان از نظر ظرفیت به گونه‌ای است که باید به پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردمهد

## ■ دو وظیفه‌ی مهم در قبال انقلاب اسلامی

قال الله تعالی فی کتاب الکریم: «وَأَذِّنْ تَأَذِّنْ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.» به همه‌ی برادران و خواهران عزیز ایام پربرکت و پر فروغ دهه مبارکه فجر انقلاب اسلامی و قرار گرفتن در آستانه روز عزیز و بزرگ ۲۲ بهمن را تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

جلسه ما بیشتر یک جلسه سلوکی و اخلاقی است؛ بنابراین از این زاویه می‌خواهیم به این موضوع نگاه کنیم؛ و گرنه از زوایای مختلفی می‌شود مسئله را مطرح کرد. از زاویه اخلاقی موضوع انقلاب اسلامی که مطرح می‌شود، دو وظیفه بسیار بسیار مهم بر عهده‌ی همه مؤمنین قرار می‌گیرد که این دو مسئله باید مورد توجه و تفکر قرار گیرد.

این است که این اتفاق بزرگ را همیشه در ذهن، فکر و جان اینها به صورت برجسته زنده نگه دار: «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»<sup>۵</sup> و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن». پاس داشت، نگهداری و تداوم به اندازه اصل این تحول که خروج «مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است، اهمیت دارد. لذا فصل اول اگر «أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است، فصل دوم «ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» است؛ چه جامعه کوچک باشد، مثل قوم بنی اسرائیل و چه جامعه بزرگ‌تر و در سطح جهانی باشد. ذکر ایام الله سبب تقویت این دو عنصر می‌شود.

### ■ ضرورت عبرت گرفتن از سرنوشت بنی اسرائیل

اگر دو عنصر صبر و شکر در جامعه‌ای که این تحول در آن رخ داده و این نعمت بر آن نازل شده و روزهای خدایی برایش محقق شده، در افراد، در گفتمان قالب، در ساختارها و سامانه‌هایش، جریان و پرورش پیدا کرد، این جامعه لیاقت دارد که اولاً این نعمت برای او حفظ شود. ثانیاً توسعه و رشد پیدا کند. مصداق تاریخی آن ماجرای حضرت موسی،

متعال نسبت داده شود و ایام الله، روزهای خدا می‌شود. روز خدا برای یک امت و برای یک جامعه آن روزی است که از ولایت شیطان که ظهور عینی اجتماعی و سیاسی آن طاغوت می‌شود، خارج شوند و از آن وضعیّت نجات پیدا کنند؛ یعنی ولایت طاغوتی که مانع اصلی تکامل است، از سر راه برداشته شود و جامعه ذیل ولایت و نظام الهی قرار گیرد. مصداق ویژه تاریخی در محضر قرآن کریم، فرعون، آل فرعون و دستگاه فرعونی است.

این تحول یک تحول عادی نیست؛ لذا به پروردگار متعال نسبت داده می‌شود. در ایام الله بزرگ‌ترین نعمت الهی بر یک امت نزول می‌کند؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ نعمت خدا را بر خود به یاد آورید». به موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه السلام) خطاب می‌شود که نسبت به قومش دو مأموریت را انجام دهد. اول: «أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور». مردم را از ظلمات ولایت طاغوت به نور ولایت الهی ببر، این مأموریت اول است. مأموریت دوم

نمی‌توانیم وارد درگیری شویم: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا»<sup>۶</sup> تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید». دوباره می‌گویند: «ریک» و نمی‌گویند: «ربنا». تو همراه با خدای خودت به جنگ برو و قتال را انجام ده. کار که تمام شد، ما را خبر کن! «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»<sup>۷</sup> که ما همین جا می‌نشینیم». حال درگیری و چالش نداریم. صبر در برابر شکم و شهوات و مواجهه با دشمن نداریم.

قوم بنی اسرائیل شکر هم نداشتند؛ چراکه گفتند: «أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا؟» پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم». این قوم نتوانستند در موقف «ذکر ایام الله» قرار بگیرند. نه صبرشان با آن تحول و مسئولیت‌هایش متناسب بود و نه شکرشان هماهنگ با عظمت نعمت. نتیجه این شد که نعمت از آنها گرفته شد، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۸</sup> قطعاً عذاب من سخت خواهد بود». نتوانستند نعمت را حفظ و نگهداری کنند و برای خودشان توسعه دهند. نتیجه این شد که چهل سال آواره و سرگردان شدند: «قَالَ فَإِنَّهَا مُجْرِمَةٌ

فرعون و قوم بنی اسرائیل است. ضرب المثل قرآن کریم در تحول تاریخی، تحولات بنیادین و نوع رفتاری که با آن شده، ماجرای موسی در جبهه ولایت الهی، و فرعون، آل فرعون و دستگاه فرعون‌ی در ولایت طاغوت است. قوم بنی اسرائیل نیز به عنوان مظهر عبرت برای همه‌ی تاریخ در نوع مواجهه است. در قوم بنی اسرائیل دو عنصر صبر و شکر آسیب دید و کاهش پیدا کرد. در موضوع صبر، در قرآن کریم آمده است که قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ»<sup>۹</sup> هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه». گفتند که موسی ما برای خیار، سیر، پیاز و عدس قیام کردیم. تو در درگاه الهی آدم مقرّبی هستی، برای این موارد دعا کن. ما با یک غذا نمی‌توانیم صبر کنیم، ما سفره متنوع می‌خواهیم. برای ما نزد خدا دعا کن. آنها در چند جا می‌گویند: «ریک» و به این ترتیب خودشان را کنار می‌کشند. یک مورد اینجا است که شکم باعث شد صبر آنان آسیب ببیند. جای دیگر هنگام جهاد است که می‌گویند ما

است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱۱</sup> [ولیی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. در سمت دیگر هم مصداق اعظمش ولایت الهی است. اگر برای یک جامعه این تحول بزرگ رقم خورد، در مسیر تحول و آن رخداد عظیم، دو عنصر صبر و شکر با همدیگر می‌تواند آنها را پیش ببرد. البته صبر در اینجا معنایی فراخ دارد. صبر در جهاد درونی و اکبر در برابر خواهش‌های نفسانی و صبر در جهاد اصغر به معنای مواجهه میدانی در برابر عناصر فرعونیی، شیطانی و طاغوتی. اگر صبر کم شود نعمت برمی‌گردد. بنابراین باید صبر در جامعه دائماً در حال افزایش باشد تا تمام آحاد جامعه «صَبَّار» شوند. صَبَّار صبر عادی نیست؛ صبر متراکم و متزاید و رو به رشد و در محور شکر است.

## ۲. شکر

در جامعه باید همواره عنصر شکر نیز برقرار باشد. وقتی صبر و شکر هم‌زمان با هم جلو روند، تحول

عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ؛<sup>۱۱</sup> فرمود: به جرم این نافرمانی‌شان دست یافتن به آن سرزمین تا چهل سال بر آنان تحریم شد؛ در نتیجه چهل سال در بیابان سرگردان باشند. چون برای برپایی نظام الهی تلاش نکردید، این بلا بر سرتان آمد. مانع که دستگاه فرعونیی بود برداشته شد که البته آنجا هم که شما کاری نکردید، خدا نجاتتان داد: «إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»<sup>۱۲</sup> آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید. حال که مانع را برطرف کرد، باید به میدان می‌آمدید و کاری می‌کردید.

تحلیل جامعه تاریخی مبتنی بر سنت‌های الهی، بر اساس ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل در قرآن، از تفسیرهای موضوعی درجه یک مورد نیاز قطعی امروز ما است. در سوره مبارکه بقره و بسیاری از سوره‌های قرآن، از بنی اسرائیل، موسی و فرعون هر جا به مناسبت، طرح مسئله شده است. «خروج از ظلمات الی النور» بزرگ‌ترین تحولی است که ممکن است در زندگی انسان رخ دهد. مصداق اعظم ظلمات در فرهنگ قرآنی، ولایت طاغوت است. کار طاغوت، نوردایی و تولید ظلمات



پیام و الهامش برای مردم بیشتر مبتنی بر جنبه عبرتی‌اش است. اگر اینجا بتوانید قاعده‌ای را اجرا کنید، در موارد دیگر هم می‌توانید براساس آن عمل کنید؛ زیرا «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»<sup>۱۵</sup> و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی». تغییر و تبدیل در آن نیست، قاعده فراگیر، ثابت و استوار است.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا»<sup>۱۶</sup> و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم» ما موسی را فرستادیم و همراهش آیات، کتاب، نقشه و معجزه مفصل را نیز نازل کردیم. وظیفه‌اش این بود: «اخرج قومك من الظلمات الى النور»؛ منتها محدود به قوم خودش بود. در اینجا مسئله صبر و شکر با ظریف‌کاری زیبایی مطرح شده است. در ادامه آیه موسی می‌خواهد عمل کند. اولاً اینها را از ظلمات به نور بُرد و تغییر اساسی اتفاق افتاد. اکنون موسی می‌خواهد به فراز دوم عمل کند و «ایام الله» را به آنان یادآوری کند؛ لذا به آنها گفت: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّوْنَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ

الهی به سرانجام و مقصدش می‌رسد و ولایت نور مستقر می‌شود و توسعه پیدا می‌کند. علاوه بر این، این نعمت در دل، جان، فکر، ذهن، ساختار، ظرفیت، جهات فرعی و اجتماعی توسعه پیدا می‌کند؛ چون شکر چنین سهمی دارد و باعث پرورش می‌شود. قرآن کریم در آیه هفت سوره مبارکه ابراهیم این مطلب را ذیل شکر جمع‌بندی کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۱۴</sup> تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده».

این راه دو ویژگی دارد. عزت‌آفرین است. این صراط همان صراط مستقیم است که تأمین‌کننده عزت است. دوم، راهی است که مورد پسند و با فطرت هماهنگ است. چند آیه پشت سر هم، پشتوانه جهان‌بینی توحیدی را برای این حرکت و سیر معرفی می‌کند تا به نمونه تاریخی می‌رسد. همگام می‌خواهد سنت‌های الهی تطبیق شده را برای رهبر کل تبیین کند و پیام و الهام الهی را در اختیار مردم قرار دهد. البته



در ادامه قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>۱۸</sup> و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاس‌گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود. و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان، خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است».

### ■ بزرگ‌ترین نعمت الهی

در این آیات تأکیدات فراوانی آمده است. اول آنکه با یک تشریفات و فراخوان الهی اعلام شده است. دوم آنکه واژه «ربکم» آمده است. «رب» ترکیبی از سه نام خداوند است: یک خالق، دوم مالک و سوم ولی. «لَئِن شَكَرْتُمْ» باز برمی‌گردد به قول خدای متعال با نسبت شخصی که با لطافت این مسئله را اعلام می‌کند. «لَأَزِيدَنَّكُمْ»، نفرموده: «لأزيدننی نعمتکم». در دعای یازدهم صحیفه سجاده جمله‌ای در مورد شکر می‌خوانیم: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ،

رَبُّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۱۹</sup> و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود». یادتان بیاید که خدا، شما را از آل فرعون، دستگاه فرعون و نظام فرعون نجات داد. شما را به انواع و اقسام بدترین رنج‌ها و شکنجه‌های جسمی، روانی، فکری، اجتماعی و خانوادگی مبتلا کرده بود. دو مثالش این است: پسران شما را سر می‌برید، زنان شما را نگه می‌داشت. برای اینکه نسلتان قطع شود و خانم‌ها را برای اینکه به کنیزی ببرند و انواع و اقسام سوء استفاده‌ها را داشته باشند. دستگاه‌های فرعون نگاه‌شان به زن در تمام تاریخ، نگاه کام‌جویی، سوء استفاده و تحقیر است؛ چه در جاهلیت کهنه و چه در جاهلیت مدرن. همیشه مسئله زنان مسئله حساسی بوده است. در محور ابناء آنها کارشان ذبح فکری و اعتقادی و اخلاقی است. کسی که عبد شهوت شد، انسانیت در او ذبح می‌شود.

ولایت الهی است که ام‌المعروف است و اعظم منکر، ولایت طاغوت است؛ چون ام‌المنکرات است که تمام منکرات اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و ... از آن بیرون می‌ریزد.

ولایت الهی مادر همه‌ی معروف‌ها است که وقتی برقرار شود، با خودش همه‌ی معروف‌ها را می‌آورد. لذا همیشه و در تمام تاریخ دعوا بر سر ولایت، بین دو قطب ولایت الهی و ولایت طاغوت بوده است. نقطه‌های چالشی و مرکزی تاریخی، در اینجا متمرکز شده است. هر زمان ولایت طاغوت مستقر شد، آن قوم و جامعه را نکبت گرفت. این درگیری تمام نمی‌شود تا زمانی که موعود آید و او حتماً خواهد آمد؛ چراکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من اهل بیتی، تجری الملاحم علی یدیهِ و یظهر الاسلام و الله لا ینخلف المیعاد؛<sup>۲</sup> اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، حتماً خدا آن روز را طولانی فرماید تا مردی از اهل بیت من حکومت کند و جنگ‌های بزرگ با دست او صورت گیرد و اسلام را ظاهر سازد و وعده خدا خلاف ندارد».

وَيَا مَنْ شُكْرُهُ قُوْزٌ لِلشَّاكِرِيْنَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِيْنَ؛ ای آن‌که یاد تو سپاس تو سپاس‌گزارانت را راست‌گزار کند و ای آن‌که فرمانبرداری تو فرمانبردارانت را رهایی بخشد». مشهورترین آیه شکر در قرآن کریم، آیه هفت سوره مبارکه ابراهیم است. منتها اینجا سخن از باغ، مسکن، همسر، مشروبات و منکوحات نیست. آیه شکر در قرآن کریم با این ویژگی‌ها در مورد ولایت الهی است. در شکستن دستگاه فرعون‌ی، طاغوتی، جایگزینی و استقرار ولایت است. به سوی نعمت اصلی بروید که مسئله‌ی شکر، درباره‌ی آن محوریت و موضوعیت دارد. در ادامه قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا؛<sup>۱</sup> و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید». شما غرق در نعمت الهی هستید و هر چه قدر هم بخواهید شکر کنید - چه عملی و چه زبانی - از عهده آن بر نمی‌آید. آیه شکر ذیل اعظم نعمت‌ها، یعنی نعمت ولایت الهی است. در مقابل، اعظم نکبت و مصیبت‌ها، ولایت طاغوت است. در فرهنگ قرآن کریم اعظم معروف

برش تحلیل کند. عیبی ندارد، ولی بهتر است یک مقدار عقب برود و وضعیت اقتصادی دوران ستم‌شاهی را مطالعه کند. در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نگرش جزئی‌نگر نتیجه‌ی درست به دست نمی‌دهد. به عنوان مثال، زمانی، پیرمردی خدمت آقا آمد که گرد و غبار سفر روی لباس‌هایش نشسته بود. از روستاهای دوردست آمده بود. آن زمان آقا روی زمین نشسته بودند، ما دور ایشان حلقه زده بودیم. سلام بلندی کرد، بدون اینکه به کسانی که نشسته بودند اعتنایی کند، مستقیم جلو رفت و محضر آقا دو زانو نشست. همه جا خورده بودند که این کیست و چگونه وارد شده بود و چرا این‌طور رفتار می‌کند. سپس شروع کرد سر آقا داد زدن که چرا می‌گویید اسلام؟! کدام اسلام؟! آقا هم با بردباری میدان دادند و ایشان می‌گفت. آقا فرمودند که از کجا آمدی؟ قصه‌ات چیست؟ گفت: از فلان روستا از فلان استان می‌آیم. آنجا من مشکل ملکی پیدا کردم، دادگاه رفتیم، دادگاه مرا محکوم کرده و حق ما را گرفته است. آقا فرمودند: عجب! پس مشکل اسلام معلوم شد که چیست؟ در آنجا آقای

این وعده الهی یقیناً عملی می‌شود؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۱</sup> و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

### ■ لزوم تحلیل واقع‌بینانه انقلاب

در زمان خودمان برای شما مصداق‌ها، چالش‌ها و ستون‌های اصلی تعریف شد. «ایام الله»، ذکر و صبر و شکر آشکار شد. بنابراین نباید در تحلیل انقلاب اسلامی دچار اشتباه شویم. انقلاب اسلامی اعظم نعمت‌ها در زمان ما است؛ طبق نص قرآنی که برای شما مرور کردیم. اگر شما بخواهید ابعاد و عظمتش را درک کنید، به گفته‌ی رهبر خردمند، عالی‌قدر و ژرفاندیش باید خودتان را به یک دید کلان‌نگر و فراگیر مجهز کنید. بدون این نگاه کلان‌نگر و فراگیر هر تحلیل جزئی خودش یک حجاب است. نه تنها پیش‌برنده نیست، بلکه بازدارنده هم است. برای مثال شخصی فارغ از تحلیل جریان‌شناسی تاریخی شروع کند وضعیت اقتصادی جامعه امروز ما را به صورت یک

است؟ جالب بود این‌طور گفت: آن آزادی که ما برایش انقلاب کردیم کجا است؟ خنده‌ام گرفت. به دوستان گفتم: یاد آن ماهی افتادم که به ماهی دیگر در آب گفت: آب کجا است؟! کاش ما آب را می‌دیدیم. گفتم: داداش جان، کجا بودی آن روزی که جلوی مأمور درجه‌چندم ساواک جرئت‌ناداشتی یک کلمه حرف بزنی؟ حالا به راحتی جلوی ما فریاد می‌زنی و صحبت می‌کنی.

نگاه جزئی‌نگر بدون داشتن نگاه و تحلیل کلان، در تحلیل وقایع اجتماعی پیش‌برنده نیست؛ یا به شایستگی پیش‌نمی‌برد یا اصلاً پیش‌نمی‌برد یا بازدارنده است. به عنوان مثال همین کاری که در دانشگاه‌های ما انجام می‌شود، شروع می‌کنند یک پدیده را در یک منطقه خاص و در دانشگاه با روش‌های علمی روز مطالعه می‌کنند و تحلیل داده‌ها را می‌گیرند، ضرب و تقسیم می‌کنند و از آن یک پایان‌نامه درست می‌کنند و اسمش را کار علمی می‌گذارند. کاری که از دل آن درمی‌آید باعث بدتر شدن وضع اقتصاد شد. تحلیل‌های مبتنی بر سنت الهی، فلسفه تاریخ و جریان‌شناسی تاریخ مهم است. سپس تحلیل‌های جزئی خوب

محمدی بودند. به ایشان گفتند که مشکل این‌آقا را رسیدگی کنید و ببینید که مشکل اسلامش چیست؟! این‌تعبیر من است، رسیدگی کنید که مشکلی چیست و ظلمی به ایشان نشده باشد. سپس فرمودند: هرکس که به دادگاه می‌رود همین است، وقتی قاضی حکم داد، یک نفر خوشحال، یک نفر دیگر ناراحت است. صحبت که تمام شد پیرمرد خوشحال شد. آقا فرمودند: مسئله ایشان را رسیدگی کنید. سپس فرمودند: پدر جان چه کسی گفت اسلام، ما کی گفتیم که در این کشور همه چیز اسلامی شده است، چه کسی گفته که اسلام کاملاً اجرا شده است؟ آرزو داریم این کار انجام شود.

من دوست داشتم همان‌جا به آن پیرمرد بگویم: جرئت می‌کردی به کدخدای محلتان یک کلمه بگویی؟ جلوی شخص اول کشور، نه؛ بلکه جهان اسلام آمدی و به همین راحتی سرش فریاد می‌کشی.

روزی در دوران اصلاحات در یک دبیرستان در تهران صحبت می‌کردم. یک نفر از بچه‌ها بلند شد و گفت: آقای محترم، آن آزادی که ما برایش انقلاب کردیم کجا

در دامنه زندگی می‌کند، ممکن است خیلی لذت‌بخش نباشد. ممکن است احساس ناراحتی هم بکند و بگوید: این بود انقلاب ما؟ چون در زندگی اذیت شده است. یک اداره رفته و به او جواب سر بالا داده‌اند. کل ماجرا را تحلیل می‌کند و می‌گوید این بود انقلابی که گفتیم؟ اینکه فلان خانم یا آقای عفتی و بی‌عصمتی کرده یا اختلاس فلان مسئول، تحلیل‌های جزئی است. حتی تحلیل‌های جزئی جنبه‌های مثبت نیز خیلی خطرناک است. برای مثال ما موفقیت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را برجسته کنیم. خوب است، ولی کام را شیرین نمی‌کند؛ مگر اینکه مستحضر به نگاه تاریخی باشد. سپس می‌گویی خدایا مگر می‌توانم برای ثانیه‌های زندگی در این روزگار شکر کنم؟ «ساعة امام عادل أفضل من عبادة سبعين سنة»<sup>۲۲</sup> یک ساعت از وقت زمامدار عادل افضل از عبادت هفتاد ساله است».

آقا برای تبیین این مسئله، اسمش را پیچ تاریخی گذاشتند. ما از یک پیچ تاریخی عبور می‌کنیم؛ ورود به عالم و تحول دیگری است. ویژگی زمان ما این است. جهانی که به سمت کفر و

است که آسیب‌شناسانه است و یک‌جا امیدبخش و در جای دیگر، هشداردهنده است. هنگامی که نگاه‌ها و نگرش‌های جزئی به انقلاب اسلامی خیلی نزدیک می‌شود، حجاب می‌شود و یک نوع کوری را به دنبال دارد. حکایت بچه‌های دماوند است. ما بچه‌های شهرستان دماوند - مخصوصاً خود شهر دماوند - هیچ وقت قله دماوند را نمی‌بینیم؛ چون خیلی به قله نزدیک هستیم. یک رشته کوه به نام ماز جلوی ما و قله کشیده شده است. بچه‌های لاریجان، پلور و کسانی که در دامنه قله زندگی می‌کنند، قله را می‌بینند. اگر می‌خواهی قله دماوند را ببینی، باید ارتفاع بگیری. سوار یک هواپیما در مسیر تهران به مشهد شوید، تا بتوانید دماوند را ببینید. کسی که در دامنه زندگی می‌کند، می‌گوید: آیا این قله است که نماد ایران شده است؟ اما وقتی ارتفاع گرفتی، می‌بینی اصلاً همانند ندارد.

نگرش کلان امکان مقایسه و تحلیل محیطی می‌دهد. این ارتفاع همان تحلیل کلان‌نگر است. قله باعظمت انقلاب که از فرسنگ‌ها فاصله، دل از مردم آزاده جهان برده است و برای آن کسی که

را در شب‌های عملیات فهمیده بودند. می‌گفتند: دیگر نمی‌گذاریم منطقه‌ای را از ایران جدا کنید. در دوران قاجار و قبلش، مناطقی از ایران را می‌گرفتند. افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان و... جز خاک ایران بود. اما روزگاری آمد که گفتند که این خاک، فدک فاطمه است، آزاد شده و مقدس است. ما زهرایی از آن دفاع می‌کنیم. چون اسم فاطمه می‌آید تمام غیرت شیعه اینجا طلوع می‌کند. هر چقدر خون بخواهد، برای یک وجبش هم حاضریم؛ لذا یک وجبش را هم نمی‌دهیم. نظام ما برای ما به نام مادرمان گره خورده است.

در عملیات والفجر هشت بچه‌ها وقتی وارد عراق و وارد فوا شدند، اسم آنجا را فاطمیه گذاشتند؛ رمزش هم یا زهرا بود. اکنون هر کس هر جایی است، باید فاطمی زندگی کند. این عصر، عصر فاطمه است. یک قومی پیام فاطمه را گرفتند که ولایت علی (علیه السلام) است. روایات می‌گویند که این جماعت رها نمی‌کنند تا دست صاحب اصلی‌اش برسانند. ان‌شاءالله واقعیات هم همین را بگویند. این‌گونه که باشد، اگر شنیدی که در جایی اتفاقی افتاد، ناراحت

شرک می‌رفت، ناگهان اکنون به سوی معنویت و خداپرستی می‌رود. امروز که به شما خبر می‌دهم، آقای ما به جوانان آمریکای شمالی و اروپای غربی نامه نوشته است. آقا نگفتند که مسلمان شوید؛ گفتند اسلام را از منابع اصلی مطالعه کنید. در آن بایکوت خبری و سانسور شدید با آن بستری که انقلاب اسلامی در عالم فراهم کرده، نتیجه‌اش این شد که قرآن پر فروش‌ترین کتاب در آلمان و فرانسه شد و ناگهان نایاب شد. کسی که دلش برای ولایت علوی لک زده بود، به لحاظ تاریخی این تحلیل کلان را داشته باشد و سپس بفهمد آن جمله‌ای که ما گفتیم ایران اولین قطعه از فدک الزهرا است که آزاد شده و مقدمه‌ای برای آزادسازی کل عالم و قرار گرفتن در زیر پرچم ولایت الهی است. با این دید همه خود را محاسبه کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»<sup>۳۳</sup> خویشتن را محاسبه کنید، قبل از آنکه به حساب شما برسند». ایران اولین قطعه از فدک فاطمه است که در درخشش انقلاب اسلامی آزاد شد. اینجا باید پایگاه و تثبیت شود. بچه‌های ما اینها

می شوی، اما ناامید نمی شوی. چنانچه نگرش کلان نداشته باشی، نامالیقات و مشکلات تو را ناامید می کند. دوستان بجنید و روی این کار کنید و آن را ترویج دهید. امروز روزش است. ثانیه‌ای را نباید از دست داد.

منابع و مأخذ:



۱. ابراهیم: ۷.
۲. همان: ۵.
۳. همان: ۶.
۴. همان: ۵.
۵. همان: ۵.
۶. بقره: ۶۱.
۷. مائده: ۲۴.
۸. همان.
۹. اعراف: ۱۲۹.
۱۰. ابراهیم: ۷.
۱۱. مائده: ۲۶.
۱۲. ابراهیم: ۶.
۱۳. بقره: ۲۵۷.
۱۴. ابراهیم: ۱.
۱۵. فاطر: ۴۳.
۱۶. ابراهیم: ۵.
۱۷. همان: ۶.
۱۸. همان: ۷-۸.
۱۹. ابراهیم: ۳۴.
۲۰. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۸.
۲۱. انبیاء: ۱۰۵.
۲۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸.
۲۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۳.





افوغها؛ درنگی بر مسئلهٔ تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر